

## شاعر متعهد کیست و شعر متعهد چیست؟

### چکیده:

در این مقاله مؤلف به مقایسه شعر شاعر متعهد با شعر شاعران غیر متعهد می‌پردازد و دیدگاه‌های دانشمندان و منتقدین را نسبت به شعر متعهد و شاعر مسؤول ذکر می‌کند. شاعر متعهد پیوسته پیام عالم آفرینش را به یاد انسان می‌آورد که:

جهان را نه بر بیهوده کرده‌اند

ترا نزی بی بازی آورده‌اند

در حالی که شعر غیر مسؤولانه‌ی شاعرانِ زَر دوست عرش را به لرزه در می‌آورد:

می‌بلرزد عرش از مدح شقی

بدگمان گردد ز مدحش متقی

پس از دیدگاه اخلاقیون هنر محض پسندیده نیست، بل هنری پسندیده است که در خدمت مردم و اجتماع باشد.

## واژه‌های کلیدی:

خیال و پندار- غلو- نیروی شعر- مجاهد به زبان- صله- اخلاق- رستگاری- انسان آرمانی.

در فرهنگ اسلامی نخستین جایی که از شاعر و شعر متعهد، سخن به میان آمده، قرآن مجید است، در آیات:

«وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَمِيمُونَ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...» سوره‌ی الشعراء / ۲۲۴ تا ۲۲۷

این آیات در واقع، شاعران را پیشوایان گمراهان دانسته و کسانی که ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند، استثناء شده‌اند.

روی همین اصل می‌گوییم: شعر متعهد از نظر اسلام، شعری است که در خدمت اخلاق و جامعه باشد و شاعر متعهد کسی است که ایمان داشته باشد و عمل صالح انجام دهد.

در آغاز باید دید که سبب مخالفت قرآن، با شعر و شاعری، در این آیه چیست؟

بسیاری از شاعران با سلاح شعر به رسول اکرم «ص» و دین اسلام حمله می‌کردند و گاه می‌گفتند: او شاعر است [= بَلْ هُوَ شَاعِرٌ] سوره‌ی انبیاء/ ۵

و حتی گاه، شاعر مجنونش می‌خواندند «وَ يَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ»<sup>(۱)</sup> سوره‌ی صافات / ۲۶

روی این اصول، قرآن مجید توانسته است که خطّ مَثُی پیامبر اکرم را از خطّ شعرا جدا کند؛ زیرا شاعران، گاه در عالم خیالند و پندار، و گاه مبالغه‌آمیز و از روی اغراق سخن می‌گویند و درباره‌ی چیزی غلو می‌کنند، در صورتی که پیامبران واقع‌بین هستند و حقیقت‌گرا. روی همین اصل قرآن گفت:

شعرا کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند و چون برخی از شاعران، غرق

۱- یعنی: آیا ما خدایان خود را به خاطر شاعر دیوانه‌ای رها کنیم؟!

پندارهای شاعرانه خویشند و «فی کلِّ وادٍ یهیمون» می‌باشند و در هر وادی سرگردان و گاه سخنانی می‌گویند و خود بدان عمل نمی‌کنند «وَ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ مَا لَا یَفْعَلُونَ». لذا قرآن، شاعران هدف‌دار و صالح و شایسته را استثناء کرده و چهار ویژگی برای آنان ذکر کرده است:

داشتن ایمان- عمل صالح انجام دادن- به یاد خدا بودن- در برابر ستم به پا خاستن و از نیروی شعر برای رفع آن کمک گرفتن. (۱)

اینست که می‌گوییم: شعر و شاعری، آن‌گاه سودمند است که سازنده باشد نه اینکه انسان‌ها را به پوچی و خیال‌پروری، سوق دهد.

در واقع ارزیابی اسلام، در زمینه‌ی شعر و شاعری، به هدف و نتیجه ارتباط دارد یعنی اشعار سازنده و هدف‌دار که ملتی را نجات دهد و انسان‌ها را برانگیزاند و لرزه بر اندام دشمنان اندازد و بنیان ستم را متزلزل کند و از ریشه برکند، خوب است.

و به همین جهت است که در حدیث آمده:

«إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ حِكْمَةً وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا»

و روی همین جهات پیامبر اکرم فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَ سِنِّهِ وَ لِسَانِهِ»

که مصداق آجلاهی مجاهد به زبان، شاعرانند.

البته شاعران هدف‌دار، نه شاعرانی که هنر خود را در خدمت ستمکاران قرار دهند و برای دریافت صله‌ی ناچیزی تملق گویند.

اصولاً بحث میان دو مکتب «هنر برای هنر» و «هنر برای اجتماع» از دیرباز مطرح بوده و تازگی ندارد و همواره یک دسته هواخواه هنر برای هنر و دسته‌ی دیگر طرفدار هنر در خدمت اخلاق و اجتماع بوده‌اند.

بسیاری از دانشمندان گفته‌اند که هنر باید تابع و پیرو اخلاق باشد و اگر حدود اخلاق را رعایت نکند، ناپسند است.

در دنیای غرب هم، کسانی همچون دیدرو diderot نویسنده و فیلسوف فرانسوی [م. ۱۷۸۴م] معتقد است که:

«هر آزاده مردی که قلم به دست می‌گیرد باید همت بر آن گمارد که عفاف را محبوب و فسق را منفور سازد» رک: شعر و هنر، دکتر خانلری، ص ۶۲

دکتر ساموئل جانسن، ادیب و منتقد بلند پایه‌ی انگلیس در قرن هجدهم می‌نویسد: «وظیفه‌ی نویسنده و شاعر، همواره این می‌باشد که دنیا را از آنچه هست، بهتر کند.» تولستوی، نویسنده‌ی بشر دوست مذهبی قرن نوزدهم روسیه [م. ۱۹۱۰م] رسالت و وظیفه‌ی هنر را ترویج تعلیمات دینی و اخلاقی می‌داند. همو می‌افزاید که به وسیله‌ی هنر باید خصال عالی و اخلاقی در افراد جامعه، ایجاد کرد.

اصولاً چون انسان، با معیارهای اخلاقی از حیوان متمایز می‌گردد و اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است (ملک الشعراى بهار)

بنابراین، اخلاقیات، اهمیت دارد و آثار ادبی که از اخلاق بحث کرده باشد، ارزشمند است و شاعر متعهد سودمند؛ زیرا سجایای اخلاقی و تعلقات فاضله در تأمین سعادت بشر حائز اهمیت است. و چنانچه اخلاقیات، در جامعه‌ای وجود نداشته باشد، زندگی در آن جامعه همچون جهنمی خواهد بود.

آن کس خوشبخت و سعادتمند است که جان و روان خود را از پلیدی‌ها پاک کند و «روح خویش» را از ناپاکی‌ها برهاند و آن کس که خود را به آلودگی‌ها آلوده کند و به ناپاکی‌ها بگروید، بدبخت است.

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (سوره‌ی شمس / ۹۱ و ۱۰)

خدای بزرگ در سوره‌ی «الشمس» پس از هفت و یا پس از یازده سوگند که از جنبه‌ی بلاغی بسیار اهمیت دارد به تزکیه‌ی روان و رستگاری انسان اشاره کرده و گفته است: هر کس خود را از آلودگی‌ها پاکیزه ساخت و روان خود را، صفا داد، رستگار شد و هر کس آن را آلوده ساخت، ناامید گشت.

اگر در کارنامه شاعران بنگریم، درمی‌یابیم: شاعرانی که از منبع پرفیض قرآن و احادیث

رسول اکرم «ص» و امامان معصوم علیهم السلام و دیگر مبانی اخلاقی و اصول اسلامی، الهام گرفته‌اند، شعرشان جاودانه بوده است و توانسته‌اند شعری پرمایه و با ارزش، به اجتماع بشری عرضه کنند.

علل جاودانگی و خلود این گونه شاعران، تعهد آنان است نسبت به دین خود یعنی اسلام. این گونه شاعران ریزه خوار خوان پر فیض فرهنگ اسلامی بوده‌اند، فرهنگی غنی و انسان ساز که تأثیر عمیقی بر روح و روان این شاعران گذاشته و خاطره‌ی آنان در یادها مانده و پس از گذشت قرن‌ها، اشعار آنان را بر زبان می‌رانیم و اندرزهای آنان و سخنان گهربارشان را آویزه‌ی گوش می‌سازیم. این گونه شاعران، هنر را وسیله‌ی کسب حُطام دنیاوی قرار نداده، بلکه هنر خود را وقف خیر و سعادت انسان‌ها کرده و در راه اسلام و پیشرفت انسانیت و بیدار کردن وجدان‌های خفته به کار گرفته‌اند و خواسته‌اند که انسان‌ها را به هدف عالی انسانی برسانند و به انسان‌ها بگویند:

جهان را نه بر بیهده کرده‌اند      ترا نژی بازی آورده‌اند

شاعران متعهد خود را در قبال جامعه مسؤول می‌دانند و اوضاع و احوال جامعه را در اشعار خود منعکس می‌سازند و اوضاع زمانه را در شعر خود به پرده‌ی تصویر می‌کشند.

اینان هدف والاّی را دنبال می‌کنند و می‌خواهند که انسان‌ها را به خیر و سعادت رهنمون باشند، اینان در پی آن نیستند که از زرّ، آلاتِ خوان بسازند، اینان می‌دانند که هنر وقتی برای تکسب باشد، زود از میان می‌رود و تأثیری ندارد و زائل می‌گردد.

هنری که برای دریافت صلّه باشد و جهت تأمین معاش، دیر پا نیست، هنری است اشرافی، توده‌ی مردم را با آن کاری نیست.

آنان که برای امیال نفسانی خود و برای رسیدن به زندگی مرفّه و به دست آوردن ثروت کلان، شعر سروده‌اند و با آفرینش هنری و تقدیم آن، به اشراف و درباریان، به جاه و مقام رسیده‌اند، شعرشان دیر پا نبوده است.

اینست که می‌گوییم: اساس ادبیات تکسبی، مدح سلاطین و امراء و وزراء و ثروتمندان است، اینان در برابر هر قطعه مدحی و گاه بیتی، صلاتی دریافت می‌کردند و ناشایستی را شایسته جلوه می‌دادند.

شاعران متعهد، پس از گذشت قرن‌ها، نامشان در یادها مانده؛ زیرا آنان بیش از هر کس و هر

چیز، به انسان و انسانیت و انسان دوستی، علاقه نشان داده و در آثارشان از انسان، سخن گفته شده، شعرشان به جامعه تعلق داشته، دردها و مصائبی که بر انسان‌ها وارد می‌شده، باز می‌گفته‌اند و با همگنان، همدرد بوده و در غم و شادی انسان‌ها شریک.

شاعران متعهد می‌کوشند که نوع دوستی و همدلی و محبت را در دیگران برانگیزانند و نسبت به تمام موجودات عالم هستی، مهربان باشند.

شاعران متعهد در سرودن شعر و ایجاد یک اثر هنری، هدفی جز پیشرفت بشریت ندارند و می‌خواهند به انسان‌ها اندرز دهند، انسان‌ها را راهنمایی کنند، حکام و امراء را به صلاح و سداد، هدایت کنند، ایتان می‌خواهند جامعه‌ای را پی‌ریزی کنند که بنیان آن بر عدل و داد، استوار باشد، اینان چشمداشت مادی از هنر خود ندارند، در فکر گرفتن خلعت و دریافت جایزه و صلّه از طرف امیر و حاکم نیستند، می‌خواهند سیمای یک انسان آرمانی را ترسیم کنند و انسان‌ها را به شایسته‌ها فرا خوانند و از ناشایسته‌ها دور سازند.

شاعر متعهد به وظائف سنگین خود آگاه است و بدان عمل می‌کند و به مدح جبار و طواغیت زمان نمی‌پردازد، با ظالمان و ستمگران بیعت نمی‌کند و از گفتن حقیقت ابائی ندارد و به صراحت آنچه را می‌خواهد، در شعرش می‌گوید. او در شعرش به عالمان غیر عامل که به علم خود عمل نمی‌کنند می‌تازد، او می‌داند که:

«كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (سوره‌ی الصف / ۳)

شاعر متعهد شعرسرایی را برای تفتن و سرگرمی، نمی‌خواهد، او متعهد است و ندای وجدان عصر خود. شاعر متعهد، گفتار را با کردار همراه کرده و با تدلیس و تزویر و نیرنگ به نبرد می‌پردازد، در شعر شاعر متعهد، اندیشه موج می‌زند و از تصورات و خیالات واهی بیزار است، او آدمی را به تعقل و تدبیر فرامی‌خواند و در جهان تعمق می‌کند، و فضیلت انسان را بر دیگر موجودات، در پرتو خرد او می‌داند.

شاعر متعهد، در لجن‌زار دربارها فرو نمی‌رود و در منجلاّب مدح‌گویی و صلّه‌گری و خلعت‌یابی، غرق نمی‌شود و زبان را به مدح ظالمان نمی‌آلاید، او می‌داند که:

می‌بلرزد عرش از مدح شقی بدگمان گردد ز مدحش متقی

(مثنوی معنوی، مولوی، چاپ کلاله خاور، تهران، ص ۷)

همان‌گونه که پیامبر اکرم «ص» گفته است:

«إِذَا مَدَحَ الْفَاسِقُ غَضِبَ الرَّبُّ وَ اهْتَزَّ لِذَلِكَ الْعَرْشُ» (سیوطی، جامع‌الصغیر ۱/ ۱۳۱ حدیث

شماره‌ی ۸۵۶)

شاعر متعهد درد انسان‌ها را احساس کرده و خود را شریک آلام و مصائب آنان می‌داند و برای آگاهی انسان‌ها تلاش می‌کند و می‌کوشد تا انسان‌ها را از ورطه‌ی جهل و نادانی رهایی بخشد، تا وظیفه‌ای که بر عهده دارد، اداء نماید. او با سرودن شعرش فهم و شعور مردم را نسبت به مسائل بالا می‌برد و انسان‌ها را به کسب علم و معرفت، تشویق می‌نماید و می‌داند که آدمی، چون آگاه شود، دیگر نمی‌توان به سادگی او را تحت سیطره درآورد و از او بهره‌کشی کرد، او می‌داند که یکی از مصیبت‌های بزرگ بشر، در طول تاریخ، جهل و نادانی او بوده که زورگویان و چپاولگران با استفاده‌ی از آن، هستی انسان‌ها را تباه کرده‌اند، او کسب علم و معرفت را در هر شرائطی برای مسلمان ضروری می‌داند و هیچ چیز را مانع از علم‌آموزی مسلمانان نمی‌داند و به آنان توصیه می‌کند که برای کسب علم، تلاش کنند.

شاعر متعهد آزاداندیش است و آزادانه به بیان افکار خود می‌پردازد و از هیچ کس هم، هراسی به دل راه نمی‌دهد و ظلم و جور عمال حکومت را تخطئه می‌کند و با ظلم و تباهی مبارزه می‌کند. ساکت نمی‌نشیند و تنها نظاره‌گر اوضاع نیست بلکه زبان به طعن و سرزنش می‌گشاید و حکومت ستمگر را به باد انتقاد می‌گیرد و حقیقت را می‌گوید و گرسنه زیستن را بر طعام یافتن از دست فرومایگان، ترجیح می‌دهد.

شاعر متعهد، اغراق و مبالغه‌ی بیش از اندازه، در سخنش نیست تا ممدوح را به اَعْلَى عَلَیْن ببرد و نه کرسی فلک را زیر پای بگذارد تا به رکاب ممدوح خود بوسه زند و با تملق و چاپلوسی او را از خود خشنود سازد، بلکه او، حاکم عدل‌پرور را که به فکر اصلاح کار مردم است و صفات نیک و شایسته دارد، می‌ستاید و امراء و بزرگانی را که دارای این‌گونه صفات نیستند، نکوهش می‌کند. شاعر متعهد، برای ممدوح، عمر هزار ساله آرزو نمی‌کند و آن را امری باطل می‌داند و می‌گوید:

هزار سال نگویم بقای عمر تو باد که این مبالغه دانم ز عقل شماری  
(کلیات سعدی، ص ۶۹۵)

البته همه می‌دانیم که مدّاحی و ستایشگری، در اسلام منع شده و پیامبر اکرم «ص» هم گفته است:

«أُخْتُوا التُّرَابَ فِي رُجُومِ الْمَدَّاحِينَ»<sup>(۱)</sup> (رک: سیوطی، جامع الصغیر ۱/ ۴۱، حدیث شماره‌ی ۲۲۴)

ولی باید دانست که در اسلام، مدّاحی منع شده که با حقیقت و واقعیت، مغایر باشد و گرنه مدح کسی که جامع صفات حسنه باشد و دارای فضائل انسانی، اشکالی به وجود نمی‌آورد بلکه این‌گونه سُتودن‌ها، دیگر انسان‌ها را به کار نیک انجام‌دادن، تشویق و ترغیب می‌کند.

بخشی از ادبیات متعهد فارسی، به مدح پیامبر اکرم «ص» اختصاص یافته و شاعران با بهترین توصیفات و نیکوترین اشعار به ستایش آن بزرگوار، پرداخته‌اند.

مثلاً سنائی در قصیده‌ای در بحر رجز مثنون سالم گفته است:

أَحْسَنْتَ يَا بَدْرَ الدُّجَى بِيَكِّ يَا وَجْهَ الْعَرَبِ      ای روی تو خاقان<sup>(۲)</sup> روز، وی موی تو سلطان شب  
نورالدین عبدالرحمن جامی، شاعر عارف عالیقدر قرن نهم هجری در نعت پیامبر اکرم «ص» اشعار فراوانی سروده است:

ای بُرده ز آفتاب به وجه حَسَن سَبَق      فُورِصَ قَمَرٍ به معجز دست تو گشته شَق  
تاجی ز عکس طلعت و تاری ز طُرّه‌ات      صَبِیحَ إِذَا تَنَفَّسَ وَ لَيْسَلِ إِذَا عَسَقَ  
(کلیات جامی، انتشارات هدایت، تهران، ص ۱۰)

و هم در قصیده‌ی دیگر نیز گفته است:

مَاءَ مَعِينِ چيست خاک پای محمد      حَبْلَ مَتِينِ رِبْقَه‌ی ولای محمد  
خَلَقْتَ عَالَمَ بَرای نِوعِ بَشَرِ شَد      خَلَقْتَ نِوعَ بَشَرِ بَرای مُحَمَّدِ  
.....  
جان گرامی دریغ نیست ز عشقش      جان من و صد چو من فدای محمد  
(کلیات جامی، ص ۱۱)

۱- در چهره‌ی ستایشگران خاک بریزید [= بیاشید]

۲- خاقان روز، کنایه از آفتاب، سلطان شب کنایه از ماه.